

شهید دکتر محمد جواد باهنر

در جمع مربیان امور تربیتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَعَنَتْ
اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»
«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ
رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي
جَنَّتِي»

از اینکه برای اولین بار توانستیم در جمع برادران و خواهرانی که مسئولیتی سنگین به دوش می‌کشند، شرکت داشته باشیم، خدا را سپاس گذاریم.

رابطه تعلیم و تربیت

مسأله شما مسأله فرهنگ انقلاب است، فرهنگ انقلاب بار تازه‌ای را به نسل ما عرضه می‌کند که این بار عمدتاً در محتوای تربیت نهفته است. البته با وارد کردن تربیت در عنصر تعلیم می‌توان این بار تازه را به این نسل عرضه کرد. اما نه بدانگونه که ما

تعلیم را جدا و تربیت را در کناری بگذاریم بلکه بدانگونه که تعلیم را از محتوای تزکیه پرکنیم و آموزش را با روح پرورش پرمحتوا کنیم.

در گذشته اگر هم واقعاً هدفی بود فقط آموزش بود. می‌گفتند ما کودکان را جمع می‌کنیم، به آنها خواندن، نوشتن و حساب کردن می‌آموزیم و در سطوح بالاتر مقداری علوم مختلف را به آنها می‌آموزیم و یا چند مهارتی به آنها یاد می‌دهیم. مسأله فقط یاد دادن بود و آموزش دادن، بار علمی بر ذهن و روح بچه وارد کردن تا بتواند مقداری اشعار را به عنوان ادبیات بفهمد و بخواند و حساب را درست انجام بدهد و فرمولهای شیمی را حفظ کند. این مجموعه آموزشی بود که بر ذهن یک کودک سوار می‌کردند. بدون آنکه در میان این شخص، در هوشش، در شخصیت وجودش دگرگونی بوجود بیاید.

آموخته بودیم اما نساخته بودیم! یاد داده بودیم اما باز نیاورده بودیم، تعلیم داده

بودیم اما رشد نداده بودیم. من در یکجا این آیه شریفه قرآن را خواندم و چه مناسب یافتم این آیه را در این زمینه:

«كَفَلْنَا الَّذِينَ كَفَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَكْمَلُوهَا كَمَا كَمَّلَ النُّجُمُ إِذْ سَفَرُوا يَتَسَاءَلُونَ
النُّجُومَ الَّذِينَ كَفَلُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَآيِهْدِي
النُّجُومَ الظَّالِمِينَ».

مثال آنان که به آنها تورات را یاد دادند اما آنها تورات را نگرفتند یعنی خودشان را با تعالیم آسمانی پرورش ندادند، با جانشان با تمام شخصیتشان این پیام الهی را جذب نکردند، فقط آموختند اما نشدند، مثل انسان، مثل حمار است؛ مثل یک چهار پاست که مقداری کتاب بر گرده او حمل کردند. شخصیت آن حمار، از مجموعه آن کتابهای علمی که بر پشتش گذاشته‌اند، جداست. باز هم شخصیتش همان است که بوده اما چهارپایی بر او کتابی چند. داستان آموزش بدون پرورش دقیقاً همین است یعنی اگر آموزش در ژرفای روح ما و اعماق شخصیت ما پنجه نیفکند و ما را نسازد



چهارپایی است بر او کتاب چند.
نسل جدید دارای هویت جدیدی شده،
بار فرهنگی تازه‌ای پیدا کرده است، نه آنکه
کتابهای تازه‌ای آموخته، نه آنکه فرمولهای
تازه‌ای را حل می‌کند. بار فرهنگی تازه‌ای،
هویت او، شخصیت او پیدا کرده، گفتم نسل
ما فداکار شده، ایثارگر شده، انسان دوست
شده، تلاش‌گر شده، احساس درد نسبت به
جامعه‌اش می‌کند، احساس مسئولیت
می‌کند، احساس رنج از محرومیت
جامعه‌اش می‌کند، انسانی شده که از پوسته
خودش در آمده و با درد جامعه‌اش در
آمیخته و آرمان دار شده، آهنگی پیدا کرده و
بسیج شده و شکفته و باز شده و راه پیدا
کرده و تربیت شده و اگر چنین نبود، فقط
آموزشی بود بدون تربیت.

شما می‌خواهید فرهنگ انقلاب را
بسازید و پیام راستین انقلاب را به نسل
منتقل کنید، خوب در چند بخش بایستی
مسائل مربوط به برادران و خواهران
عزیزمان را که در بخش امور تربیتی در

مدارس کار می‌کنند، تذکر بدھیم.

رسالت امور تربیتی

امیدواریم که این جلساتی که این چند
روزه دارید بتواند پربار باشد مسئله اول این
است که دقیقاً با باز شدن پای شما به
مدرسه، پای تربیت به مدرسه باز شده یعنی
دقیقاً احساس کنید که شما برای ساختن
شخصیت کودک مسئول هستید. خوب دقت
کنید. دلتان می‌خواهد بچه چی بشود و چی
باشد؟ اگر مادر باشید یا بشوید، اگر پدر
باشید یا بشوید، شاید بهتر بتوانید لمس
کنید این مفهوم را، آن وقت از شمای مادر
یا از شمای پدر سؤال می‌کنم و می‌خواهم
که کاغذ و قلم را به دست بگیرید و آهسته
در یک گوشه، آرام بنشینید و بنویسید پاسخ
این سؤال را که: می‌خواهید فرزند شما
چگونه باشد و چگونه بشود، دارای چه
خصصاتی باشد و چگونه تلاش کند؟
جواب را روی کاغذ بنویسید و بعد اگر
چنانچه دیگر خواهران و برادران شما هم

نوشته باشند، کاغذها را جمع کنید، این
می‌شود نسخه تربیتی شما که شما بچه‌های
توی مدرسه را هم می‌خواهید اینچنین
باشند و اینچنین بشوند. البته این سوال را
می‌توانیم از قرآن و از اسلام بکنیم که اسلام
می‌خواهد مردم چگونه باشند و بعد، از
تربیت و تعلیم اسلام و از محتوای تعلیم و
تربیت اسلام درس بگیریم و باشد نسخه ما
و باشد طرح ما برای اجرا و برای پیاده
کردن و تحقیق کردن، این اولین تذکر من که
شما یادتان نرود که برای چه رسالتی وارد
مدرسه شده‌اید.

مطالعه در سیستم تربیتی اسلام

مسأله دیگری که در رابطه با همین
سوال اول می‌خواهم عرض کنم این است که
شما برای رسالت «ساختن» به مدرسه
رفته‌اید پس باید بدانید که اصول تعلیم و
تربیت اسلام چه هست، ارزش‌های انقلاب
کدام است، انسان اسلام چگونه انسانی

است، پس باید مطالعه داشته باشید و باید در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی کار کنیم. پس باید با آیات قرآن که پر بار است از تزکیه و تعلیم، آشنا شویم. باید نهج البلاغه را به صورت یک کتاب انسان‌ساز بخوانیم و مطالعه کنیم. کتابهای تعلیم و تربیت اسلامی را جمع‌آوری کنید و یاد بگیرید. باید معلوماتتان را زیاد کنید. ما معلوماتمان محدود است، معلوماتمان کم است، همه ما باید برای بالا بردن معلومات خودمان کار کنیم و لذا من توصیه‌ای که به خواهرها و برادرها می‌کنم این است که در زمینه مطالعات تربیت اسلامی کتاب جمع کنیم. با نهج البلاغه و قرآن آشنا شوید. کلاسهای آزاد درست بشود و ما بتوانیم در آن کلاسها مطلب بیاموزیم. در جلسات سخنرانی و سمینارهایی که به این منظور تشکیل می‌شود، شرکت کنیم. فکر نکنیم با آنچه که داشته‌ایم می‌توانیم وظیفه خود را انجام بدهیم. نه! ما باید همراه با ساختن خودمان بدانیم که چگونه باید بسازیم. باید در زمینه اطلاعات تربیتی و اسلامی کار بکنیم و تلاش بکنیم و جزء مسئولیتهای خودمان احساس بکنیم. شب و ساعتهای زیادی که بیکار هستیم و تعطیلات و غیره از مطالعه و بارور کردن اندیشه خودمان در زمینه مسائل اسلامی استفاده کنیم.

هری کیست؟

مسئله دیگری که تذکرش لازم است این است که ما هر کجا هستیم، دقت کنید، مربی یعنی چه؟ بعضی وقتها ما توی مدرسه می‌رویم و می‌گوئیم ما آمده‌ایم تا دیگران را بسازیم و بار آوریم. چه رسالت سنگینی، چه مسئولیت بزرگی قرآن می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَاذِبٌ مُّبِينٌ» ای زنان پیامبر نیستید شما مانند یکی از زنان اگر می‌توسید خدا را. و حتی وقتی که آدم رابطه‌اش با اسلام، با خاندان پیغمبر، یک مسئولیت و وظیفه یک رابطه خاص شد، مسئولیتش سنگین‌تر می‌شود. یعنی فکر کنید امام جماعت، یک امام جماعت تا

امام جماعت نشده خوب، یک فرد معمولی است وقتی امام جماعت شد به معنای این است که تمام این مردمی که پشت سر او ایستاده‌اند، او را عادل می‌دانند. چقدر بار مسئولیت سنگین است، آیا واقعاً عادلیم یا نه؟ آیا واقعاً من آدمی پاک هستم و درست هستم و مقبول درگاه خدا هستم که مرا به عنوان امام جماعت انتخاب کرده‌اند. وقتی یک نفر لباس روحانیت می‌پوشد، ناگهان، بار مسئولیتش سنگین‌تر می‌شود. همه انسانها باید پاک باشند اما آن کسی که خودش را به عنوان یک روحانی معرفی می‌کند بار مسئولیتش بسیار سنگین است. همه معلمها در مدرسه باید درست و پاک باشند، اما یک چهره‌ای که به عنوان مربی توی مدرسه وارد می‌شود. چقدر مسئولیتش سنگین می‌شود. خدای نکرده اگر از زبانش یک دروغی دربیاید، اگر در برخوردش یک بی‌ادبی باشد، اگر یک وعده بدهد و خلاف رفتار بکند. اگر غرور و تکبر او را بگیرد و خودش را یک سر و گردن از دیگران بالاتر و بهتر بداند، اگر چنانچه بدون دقت قضاوت بکند، احیاناً شایعه‌ای را بپذیرد و زود باور باشد، در نظافت خودش، در نگاه خودش، در رفتار خودش، آن معیارهای اسلامی را رعایت بکنند، در نمازش مسامحه کار باشد، می‌دانید چقدر ضربه به اسلام می‌زند و به تربیت اسلامی و به اخلاق اسلامی؟ و می‌دانید که بهتر است که فرار کنند و اصلاً این مسئله مربی‌گری را نپذیرد که بار سنگینی است بر دوشش.

انسان وقتی با چهره مربی توی مدرسه وارد می‌شود، باید بداند که دائماً بایستی از خودش انتقاد کند «خاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُخَاسِبُوا» قبل از آنکه دیگران به حساب شما برسند و قبل از آنکه فرشتگان آسمانی به حساب شما برسند، خودتان به حساب اعمال خودتان برسید سر برگریبان خود فرو برید و ببینید آیا خود را تصفیه کرده‌اید، آیا خود را تزکیه کرده‌اید؟ آیا خود را ساخته‌اید که می‌خواهید به دیگران درس ادب و تعلم و تزکیه و تربیت بدهید، این مسئله بسیار بسیار سنگین است که برادران و خواهران

باید مواظب باشند.

من حتی می‌خواهم به شما عزیزان این تذکر را نیز عرض کنم که هیچ اشکالی ندارد که ما یک مقدار در تمبدهای دینی‌مان هم قوی‌تر باشیم، می‌خواهم بگویم حتی چه اشکالی دارد ما که مربی هستیم سجده‌های نمازمان را هم طولانی‌تر بکنیم، حضور قلبمان را در نمازمان بیشتر بکنیم، تلاوت قرآن را با توجه بیشتر انجام بدهیم، نماز صبح را زودتر بلند شویم و بخوانیم و اگر توانستیم گاه و بیگاه در نیمه شب هم با خدا راز و نیاز کنیم. ما احتیاج داریم به ساخته شدن، احتیاج داریم به معنویت دل و صفای قلب چون من می‌خواهم مربی دیگران بشوم و باید از درون من و از جان من از شخصیت من تربیت تراوش کند. این همان جمله‌ای بود که در یک مجمع خصوصی عرض کردم که بهترین دعوتی که شما می‌توانید بکنید به سوی خدا، دعوتی است که با عملتان می‌کنید «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ الْمَبْنِيَّتُمْ». لازم نیست با زبان، مردم را به سوی خدا دعوت کنید، با عمل مردم را به سوی خدا دعوت کنید، چه بسیار چهره‌ها که نگاه کردن به این چهره‌ها درس است، چه بسیار نگاه کرده‌ها که درس می‌دهد، راه رفتن‌ها که درس می‌دهد و بالعکس و چه بسیار افرادی که خیلی از مطالب را بلدند و خوب هم موعظه می‌کنند، اما عملشان مردم را گمراه می‌کند. پس ما باید به عنوان یک مربی عملمان را خوب کنیم و اصلاح کنیم جمله‌ای را که همین جا باید تذکر بدهم، این است که گاهی آدم وقتی یک مسئولیت تربیتی را به عهده‌اش می‌گذارند، خدای نکرده، ممکن است گرفتار غرور بشود یعنی فکر کند که لابد بهتر از دیگران بوده، بهتر از همه معلمین مدرسه بوده که او را معلم تربیتی کرده‌اند و اگر چنانچه کمترین غرور و خودخواهی در درون فکر و در درون روح ما راه پیدا کرد بدانیم آغاز لغزش ماست، آغاز سقوط ماست، باید همیشه ما احساس کنیم در پیشگاه خدا کوچکیم و ناچیزیم و لغزشی داریم و همیشه باید تلاش کنیم برای خودسازی.

وظایف امور تربیتی

آخرین جمله‌ای که باید تذکر بدهم این مسأله است که مسئولان امور تربیتی وظایف خودشان را توی مدرسه باید یادشان باشد که البته شرح وظایف را برای شما خواهند خواند و ممکن است تذکرات مفصلی در این دو سه روزه در جلسات مختلف نیز داده شود.

۱ - ولی آنچه که عمده‌تاً وظیفه امور تربیتی است، یک سلسله کارهای فوق برنامه است که شما باید اینها را در مدرسه احیا و فعال کنید مثل ایجاد کتابخانه و... آیا در همه مدرسه‌هایی که شما هستید کتابخانه وجود دارد یا نه؟ و اگر دارد آیا کتابخانه‌اش فعال و پر بار است یا نه؟ همین که یک فرد امور تربیتی در مدرسه توانسته باشد ۵۰۰ کتاب جمع کند و بچه‌ها را با کتاب خواندن آشنا کند و بین آنها درست و به موقع کتاب توزیع کند، یک خدمت اساسی انجام داده است، یکی از کارهای مفیدی که در این رابطه قرار می‌گیرد، آشنا کردن بچه‌ها با کتاب و آنهم کتابهای درست و حسابی و اسلامی و سازنده و تربیتی است.

۲ - مسأله دیگر، برنامه صبحگاهی است که مربی باید برنامه ریزی کند تا مراسم را پرجاذبه و متنوع کند.

۳ - مسأله دیگر اقامه نماز جماعت در مدرسه است. البته این را بطور کلی نمی‌شود گفت، برای اینکه با ساعات فشرده و وقت‌های مخصوصی که بعضی از مدارس دارند ممکن است فرصت این کار نباشد و یا از نظر جا در مضیقه باشند. ولی اصولاً باید در برنامه ما باشد که اگر امکانات وقت و جا و محل فراهم بود ما نماز ظهر و عصر در مدرسه را فراموش نکنیم.

۴ - مسأله دیگری که می‌شود روی آن تکیه کرد کارهایی مثل بسیج است مانند آموزش نظامی، کارهای خدمات امدادی، آموزشهای امدادی، کارهای اردویی، کارهایی که برای بچه تحرک داشته باشد و تحرک بدنی توأم با یک آموزش فکری و پرورش روحی باشد، غنی کردن برنامه

ورزش و جهت دادن به آن، زیرا هم باید بچه‌ها ورزش کنند و هم باید برنامه‌های ورزش دقیقاً پرورش دهنده و سازنده باشد. مربی باید با کار گروهی، با هوشیاری، دقت و تحرک و ورزش و اینطور چیزها بچه‌ها را با اسلام آشنا بکند یا با کارهایی در زمینه‌های هنری.

خوب، نمایشگاه را با عجله دیدیم و باید تشکر کرد از آن خواهران و برادرانی که در تهیه این نمایشگاه و تهیه آن تابلوها و کارهایی که انجام شده بود، زحمت کشیده‌اند، این باید خیلی پربار باشد یعنی واقعاً باید ابداع کننده باشد و این استعدادها را شکوفا کنیم و برای بچه‌ها شرایطی را فراهم کنیم که بتوانند در رشته‌های مختلف هنری همچون نویسندگی، گویندگی، تهیه نمایشنامه، نقاشی و غیره رشد کنند و بالا بیایند. ممکن است لازم باشد درس‌هایی که در این زمینه‌ها هست، آن درسها را بگیریم یا آنکه بتوانیم با معلمین آن درسها کارمان را هماهنگ کنیم.

۵ - از فرصتها برای تشکیل مجامع عمومی استفاده کنیم و بمناسبت فرصتهای خاصی که بوجود می‌آید، مراسمی را تدارک بینیم. مثلاً ۲۲ بهمن یا فرض کنید برای افتتاح مدارس بعد از نوروز امسال مراسم بزرگداشتی بمناسبت ۱۲ فروردین با همکاری گروهی از بچه‌ها تدارک بینید.

۶ - مسأله پرداختن به اولیاء مدارس و بچه‌ها را فراموش نکنید. یک برنامه‌ریزی کنید و هر ماه یکبار اولیاء را به مدرسه دعوت کنید و برایشان تذکر بدهید و از آنها برای تربیت کردن و کمک کردن در سازندگی بچه‌هایشان کمک بگیرید. این قبیل مسائل را شما نگوئید. «این مسائل فوق برنامه است، جنبی است و امتحانی ندارد و چنین مسأله‌ای در کلاس ما نیست.» ان‌شاءالله امیدواریم کاری بکنیم که بتوانیم به این قبیل فعالیتها یکنوع رسمیتی بدهیم. در هر حال شما می‌توانید این فعالیتها را داشته باشید و برای این کارها جاذبه بوجود بیاورید که بچه غیر از آنچه سر کلاس نشسته و همین جور می‌مطلب

در ذهنش می‌گنجانند بتواند خودش، با بدنش، با ذوقش با خلاقیتش کار بکند و به این قسمت‌ها برسد.

بازور کردن مسائل فوق برنامه در رشته‌های مختلف و خط دادن و ابتکار به خرج دادن برای این زمینه‌ها و این مسائل بسیار مهم است. آخرین تذکر را هم بدهم و جلسه را به برنامه‌های بعدی بسپارم و آن این است که:

خواهران و برادران!

شاید این تذکر من برای شما یک مقدار سنگین باشد ولی لازم است. هیچ می‌دانید همین الان که شما در تهران، در مرکز کشور زندگی می‌کنید، بسیاری از مدارس ما در نقاط عقب افتاده کشور نیاز به مربی دارد و هیچ می‌دانید که این قلبهای کوچک و پرعاطفه‌ای که در نقاط مرزی کشور ما، در روستاهای محروم ما دارد می‌تپد، آنها انسان هستند، آنها هم احتیاج به تربیت دارند، آنها هم احتیاج به تعلیم دارند.

آماده باشید اگر روزی، روزگاری (ما نمی‌خواهیم بگوئیم مجبور تان می‌کنیم) خودتان پیشنهاد دادید، کسانی از شما داوطلبانه به بعضی از این مناطق بروند. الان در کردستان حدود ۱۳۰ نفر از امثال شما خواهران و برادران عزیز هستند که گفته می‌شود برای سازندگی محیط و برای براه انداختن مدارس در آنجاها نقش حساسی را ایفا می‌کنند. در بسیاری از جاهای کشور این نیاز هست و متأسفانه کمبود وجود دارد.

آماده باشید اگر روزی به عنوان یک جهاد - یک حرکت - حرکت سازنده - لااقل برای راه انداختن بعضی محیطها، انسان برود برای دو ماه، یک محیطی را راه بیندازد، یک مقدار مدارس را شکل بدهد افراد را شناسایی کند، افراد خوب را وارد مدارس بکند، برای این جور کارها آمادگی داشته باشید (تکبیر).

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته